

متن سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری اسلامی ایران، در کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس*

در ابتدای صحبت‌م از میهمانان محترم و کسانی که زحمت مطالعه و تهیه مقاله و تحقیق درباره یکی از مسائل اساسی امروز منطقه و دنیا را به عهده گرفته‌اند تشکر می‌کنم و امیدوارم که این اجتماع، مفید و مؤثر و سازنده باشد.

موضوع این کنفرانس، مقوله بسیار مناسبی برای بحث‌های مؤثر و مفید در جامعه بین‌المللی است و شاید کمتر موضوعی می‌تواند از جهات مختلف و ابعاد گوناگون برای نسل امروز و فردا به اندازه بحثی که در دستور کار این کنفرانس بوده، نقش ایفا کند. با مطالعه‌ای سطحی بر روی نقشه جهان، انسان به آسانی می‌تواند ببیند که در جهان هیچ نقطه‌ای یافت نمی‌شود که با توجه به همه جهات و جوانب، ارزش و حساسیت خلیج فارس را داشته باشد. البته قطعاً نقاطی هست که از بعضی جهات حساسیت و ارزش بیشتری دارد، اما به نظر من مجموع عواملی که در ارزش‌گذاری و حساسیت دادن به یک منطقه جغرافیایی نقش دارد، در خلیج فارس از همه جا بیشتر است. ممکن است آبراه‌های حساسی در دنیا پیدا کنیم که جنبه تجارتي و آبراهی آنها مهم باشد و یا مناطق دریایی غنی‌تری را از لحاظ موجودات دریایی ببینیم. همچنین ممکن است مناطقی که از لحاظ آب‌وهوا و شرایط طبیعی برای زندگی بسیار بهتر از خلیج فارس باشد یافت شود. که چنین مناطقی وجود دارد و فراوان هم هست. اما در اینجا مجموعه‌ای است که انصافاً این ارزش را دارد که محققان و دانشمندان جهان از همه ابعاد تاریخی، جغرافیایی، سوق‌الجیشی، تجاری، صنعتی، محیط زیست، انرژی و همه چیزهایی که امروز در دنیا اهمیت دارد، درباره آن بحث کنند.

در طول تاریخ، خلیج فارس همیشه مورد توجه و سرنوشت‌ساز بوده است. آن روزهایی که در دریا کشتی‌های عظیم در حال تردد نبودند، خلیج فارس اهمیت خود را داشته و روزی که مردم دنیا با وسایل بسیار سریع‌تر، مدرن‌تر و نیز مطمئن‌تر از ابزارهای

* کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس در روزهای ۲۹ آبان تا اول آذرماه ۱۳۶۸ با شرکت مقامات، اساتید و محققان داخلی و خارجی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی برگزار گردید و مقام ریاست جمهوری در جلسه اختتامیه بیاناتی ایراد فرمودند که متن آن از نوار پیاده شده و در اینجا از نظر خوانندگان می‌گذرد.

امروز مسافرت کنند نیز خلیج فارس به لحاظ ابعاد دیگری که دارد، شایان توجه خواهد بود.

امیدوارم این همه مقاله‌ای که شما نوشته‌اید— که البته من هنوز در مورد آنها قضاوتی ندارم، زیرا تنها عنوانهای آنها را دیده‌ام— بتواند برای غنی کردن تاریخ و راهنمایی مردم منطقه و جهان مؤثر باشد.

شما خود در اینجا دربارهٔ جهتی از جهات اهمیت خلیج فارس مقاله ارائه داده‌اید و سخنرانی کرده‌اید. من هم نکتهٔ دیگری را مورد توجه قرار می‌دهم که شاید در تحقیقات شما جایی نداشته است— و شاید هم داشته، زیرا من همهٔ مقالات را ندیده‌ام— ولی فکر می‌کنم که از وظایف ماست؛ و آن مسئلهٔ شیوهٔ برخورد دولتها و مردم منطقه با خلیج فارس و چگونگی زندگی دولتها و ملت‌های همسایه و مجاور خلیج فارس باهم است؛ که البته این مسئلهٔ مدیریت است و فعلاً بیشتر به ما مربوط می‌شود.

ما می‌دانیم که در شرایط موجود وابستگی دنیا به انرژی و مناطق حساس سوق الجیشی— به لحاظ تأمین امنیتش— خلیج فارس عمیقاً و دقیقاً مورد توجه تمام کسانی است که وسوسهٔ قدرت و نفوذ و سلطه و انحصار در ذهن آنهاست. ممکن نیست که در دنیا یک قدرت جهانی وجود داشته باشد و توجهش به خلیج فارس جلب نشود. وضع گذشته هم کاملاً این را نشان می‌دهد. ما به چند قرن تاریخ گذشتهٔ خود که توجه می‌کنیم، می‌بینیم که محور بسیاری از حوادثی که در دنیا و منطقه اتفاق افتاده، طمع قدرت‌های جهانی به خلیج فارس و یا وحشت آنها از سلطهٔ رقیبانشان بر خلیج فارس بوده است. این مطلب، چندان نیازی به بحث ندارد و حتماً در بحث‌های شما نیز در بررسی تاریخ خلیج فارس آمده است. حال اگر این حساسیت جهانی را بپذیریم، باید به این مسئله به طور عمیق بیندیشیم؛ و ما اندیشیده‌ایم. ما پیش از آنکه انقلابمان پیروز شود، برای ادارهٔ خلیج فارس طرح داشتیم و بعد از یازده سال حکومت در ایران، همان فکری که از اول در ذهن ما بود، تقویت شده و فکر می‌کنیم همان ایده‌ای را که در دوران مبارزه— یعنی موقعی که به عنوان مسلمان آزادیخواه مبارزه می‌کردیم و در زندانها بودیم— داشتیم، بعد از یازده سال حکومت هم تغییر ماهیت نداده و همان تفکر را داریم. برای ادارهٔ این منطقهٔ حساس که مورد توجه دوست و دشمن و افراد خیرخواه و یا دارای سوء نیت است، به چند شیوه می‌توان فکر کرد: نخست شیوه‌ای است که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، قدرت‌های استعمارگر و سلطه‌جو انتخاب کرده بودند؛ دیگر، شیوه‌ای است که بعضی از کشورهای ضعیف منطقه به اشتباه یا با تحمیل به آن پناه

بردند، و یک شیوه دیگر، آن است که در ذهن ماست و من آن را بیان می‌کنم. این شیوه انتخابی ماست و ممکن است شیوه‌های دیگری هم باشد که در بحثها و تحقیقات آینده «مرکز مطالعات خلیج فارس» یافته شود.

آنچه عملاً کشورهای توسعه‌طلب جهان در این منطقه انتخاب کرده بودند، ایجاد نوعی ژاندارمی و مسلط کردن یک قدرت به عنوان ژاندارم در اداره این منطقه بوده است. آنها این طور فکر می‌کردند که اگر یک حکومت نسبتاً نیرومند و کاملاً وابسته به قدرتهای امپریالیستی در منطقه داشته باشند که آن را تقویت کنند و با زنجیره‌های محکم به خود بسته نگاه دارند، به صورت ظاهر به دست مرم منطقه و به دست حکام منطقه، خلیج فارس آن طور که آنها می‌خواهند اداره خواهد شد.

ما خیلی به عقب برنمی‌گردیم، چون وقت زیادی صرف می‌شود. در اینجا می‌توانیم از رژیم سابق ایران، خانواده پهلوی، دلیل بیاوریم. خوب، آنها بحق فهمیده بودند که در منطقه غیر از ایران قدرتی نیست که بتواند نقش ژاندارمی را برایشان ایفا کند؛ کشوری که سواحل شمالی خلیج فارس را سرتاسر در اختیار دارد و در مدخل خلیج فارس حضور جدی دارد. آنها این ژاندارم را بدرستی در خانواده پهلوی یافتند. در ایران با شرایطی که ایجاد کردند، قدرتی را به وجود آوردند که با انواع زنجیره‌ها به خودشان بسته بودند. از لحاظ فنی، از لحاظ تبلیغاتی و... از درون نیز با گماردن جاسوسها و به اصطلاح کارشناسها و مستشارها و محاصره کردن این خانواده با انواع چشمهای خاصی که داشتند و پیوند دادند منافع شاه ایران با منافع اسرائیل در منطقه و بعضی از قدرتهای عرب که با آنها همساز بودند، همه شرایط را برای ژاندارمی او در منطقه فراهم کردند تا منافع آنها را حفظ کند و خلیج فارس را آن طور که آنها می‌خواستند کنترل کند؛ و همان طور که می‌دانید، اکثر کشورهای منطقه این واقعیت را پذیرفتند. البته بسیاری از آنها هم در شرایطی شبیه شاه بودند.

این یک شیوه بود؛ البته بعد از سقوط شاه و بروز انقلاب اسلامی و تحقق حکومت جمهوری اسلامی ایران، آنها بناچار این برنامه را به صدام منتقل کردند و رفتند تا آن را در عراق پیاده کنند. آلترناتیوی که تنها راه آنها بود. البته خودشان هم در بررسی‌هایشان به این نتیجه رسیده بودند که عراق ظرفیت لازم را برای این کار ندارد. کشوری که فقط حدود ۳۰ کیلومتر از ساحل خلیج فارس را در اختیار دارد، حتی اگر مقتدر نیز باشد، نمی‌تواند کاری در خلیج فارس بکند. به رغم ضعفهای فراوانی که در درون عراق بود. از بابت ترکیب جمعیت و گرفتاری‌هایی که با اطراف خود داشت. این

کشور تنها راه آنها بود.

آنها انتخاب دیگری برای حفظ منافعشان نداشتند؛ یا بایست اشغال می کردند که عصر اشغال گذشته است و باید با مردم به نحوی رابطه داشته باشند؛ و یا برگردند به آن شیوه های کهنه قدیمی که هنوز هم رایج هست؛ و این شیوه دیگری است که عبارت است از حضور نیروهای مسلحشان در منطقه و تجدید پایگاهها و تقویت قدرتهای دریاییشان؛ که اینها همه اگر «انتخاب» هم بوده است، انتخاب اجباری و بدون حساب بود؛ یعنی راه منحصر به فردشان تلقی می شد.

آنها با برنامه ای که طراحی کردند، همین شیوه خلق ژاندارم و اداره منطقه با ژاندارم خودشان را ادامه دادند. براساس آن، این جنگ را بر ما تحمیل کردند که می دانید چه اتفاقی افتاد. آنها از این جنگ اهداف زیادی داشتند. آن هنگام از لحاظ محاسبات سیاسی معمولی کسانی که عمق انقلاب ایران را نمی دانستند، به راه انداختن این جنگ منطقی به نظر می رسید. از نظر آنها چون ایران تازه انقلاب کرده و ارتشش از هم پاشیده بود و نیروی مسلحی نداشت برنامه دفاعیش تنظیم نشده و سازمان اداریش هنوز نظم نگرفته بود، کارچندان مشکلی به نظر نمی رسید که با ارتشی از پیش آماده شده، حتی با کشوری کوچکتر و با حمایت مالی بیشتر، این انقلاب را برهم زنند و ایران را به شرایط سابق برگردانند. خوب، محاسباتشان غلط از آب درآمد و دیدند که قضیه برعکس شد. ایران قوی تر از آن بود که بشود ساقطش کرد. آنها برای تداوم این برنامه و سیاست استفاده از ژاندارم، بشدت دچار مشکل شدند و مشکلمان هنوز هم باقی است.

شیوه دیگری نیز هست که مخلوطی است از دو شیوه، و آنها آن را انتخاب کرده اند و شاید در حال تقویت آن نیز باشند. آنها با ایجاد کانونهای قدرت در منطقه و ایجاد نزاع بین این کانونها، می کوشند که تفاهم را در منطقه برهم زنند و براساس این اختلاف و دعوا، خودشان حضور یابند و به این ترتیب حضور خود را در منطقه توجیه کنند. این کاری است که آنها از اواخر دوران جنگ در حال تعقیب آن اند و مقدمات آن را از قبل فراهم کرده بودند.

در جنوب خلیج فارس که کشورهای کوچکی وجود دارند، از مجموع چند کشور یک شورا به وجود می آید و آمریکا و دوستانش خود را حامی شورا و پشتیبان آن معرفی می کنند. عراق هم به عنوان یک قدرت متوسط، گوشه دیگری سبز می شود تا شاید این مجموعه بتواند رقیبی برای ایران باشد که این طرف ساحل است. در چنین شرایطی،

حضور ناوگانهای آمریکا، انگلیس و ناتو به‌طور کلی توجیه‌پذیر است. در زمان جنگ—در اواخر—با تحریک صدام به شرارت در آنها و ناامن کردن دریا، و با پناه بردن کشورهای کوچک منطقه به قدرتهای جهانی و توسل به ابرقدرتها برای حفاظت از خودشان، توجیه حضورشان را درست کردند. جنگ تمام شد؛ و حال ظاهراً تداوم حضورشان مشکل است. خوب باید بهانه‌ای برای باقی ماندن داشته باشند. ما یکی از عوامل طولانی شدن دوران نه جنگ و نه صلح را همین جا باید بیابیم. سادگی است اگر فکر کنیم که عراق خود تصمیم می‌گیرد که زیر بار قطعنامهٔ ۵۹۸ نرود و یا بهانهٔ نقض شدن قرارداد مستحکم الجزایر را مطرح کند. اینها ظاهر قضیه است؛ اما ریشه و اساس قضیه همین شیوهٔ ایجاد کانونهای قدرت است در مقابل هم و در مقابل جمهوری اسلامی که طبیعتاً قدرت مردمی کامل و ضد استکباری و ضد حضور بیگانه در منطقه است و بعد هم ادامهٔ حالت نه جنگ و نه صلح و دائماً مطرح کردن خطر تجدید جنگ که خطری جدی هم هست و در پناه این حالت، درخواست کشورهای ضعیف یا حداقل موافقت کشورهای ضعیف برای حضور آمریکا در منطقه و تداوم حضور آن. این هم شیوه‌ای است که از دوسه چیز ترکیب شده، از شیوه‌های «تفرقه‌بینداز و حکومت کن»، شیوه‌های «جو بساز و در سایهٔ آن حضور پیدا کن»... که هر جا قسمتی از آن به کار می‌آید.

ما با هر دوی این شیوه‌ها کاملاً مخالفیم و با آنها می‌جنگیم. افتخار برهم زدن بساط حاکمیت ژاندارم استکبار در خلیج فارس به ما تعلق دارد؛ یعنی انقلاب اسلامی ایران بود که این روش ژاندارم‌گماری را برهم زد. ما به هیچ نحو حاضر نیستیم که این حالت به خلیج فارس برگردد و خود ما هم هیچ وقت مایل نیستیم که—حتی به صورت مستقل—نگهبان دیگران باشیم؛ نه تنها برای قوای استکباری—آنکه در ماهیت انقلاب ما یک ذره هم جا ندارد—حتی برای خودمان. یعنی چنین فکری اصلاً در ما نیست و مایل نیستیم که قیم کشورهای و مردم دیگر باشیم و نقش نگهبان دیگران را در منطقه ایفا کنیم. ما اصلاً چنین فکری را قبول نداریم. این فکر را ضد اسلامی و ضد انسانی و اصولاً ضد حرکت تاریخ می‌دانیم. جهان امروز دیگر دنیایی نیست که بشود مردم را به بند کشید، آنها را مورد تهدید قرار داد، بر آنها حاکم شد و سرنوشت آنها را تعیین و به آنها دیکته کرد. اگر این دنیا چنین باشد، ما چنان کسانی نیستیم که آن را بپسندیم. این شیوهٔ «اختلاف‌بینداز و از اربابها دعوت کن که بیایند حضور پیدا کنند»، از نظر ما منفورترین شیوه‌هاست. این اصلاً کرامت انسانی و اسلامی منطقه را نقض می‌کند. پناه

بردن به دیگران برای اینکه از همسایه خودمان یا از برادر خودمان و از همکیش خودمان بترسیم، هیچ تناسبی با روحیه اسلامی و آزادمنشی انسان ندارد. چرا انسان کاری کند که از همسایه خودش بترسد و از بیگانه دعوت کند که «بیا اینجا و ما را حفظ کن!» یا «دعوی ما را در اینجا تو صلح بده!» . خیلی زشت است. اصلاً نشان عدم رشد است؛ نشان جهالت است؛ نشان بربریت انسان است. به درد آدمهای فوق العاده نادان می خورد که در خیابان چاقو کشی کنند و پلیس بیاید آنها را از هم جدا کند. در این حالت که بر ما تحمیل شد و وقتی که خودم در این جریانها قرار گرفتم که می گویم سازمان ملل بیاید قطعنامه بیاورد، از درون احساس شرمندگی می کنم که ما مسلمانها، ما همسایه ها اینجا دعوا کنیم و سازمان ملل بیاید ما را صلح بدهد؛ آن هم این طور. ولی این به ما تحمیل شده است و شما این را می بینید . ما در شرایطی نبودیم که دعوا را شروع کنیم؛ و در شرایطی نبودیم که یک آدم عاقل بپذیرد که می خواستیم بجنگیم. این شرایط را به ما تحمیل کردند و حالا هم حالت نه جنگ و نه صلح را تحمیل می کنند. آنها این کار را کردند. به هر حال ما با شیوه موجود که دیگران به بیگانه پناه ببرند و در پناه ناوهای بیگانگان بخواهند امنیت را تأمین کنند، بشدت مخالفیم و این را به هیچ وجه نمی پسندیم.

شیوه ای که مورد نظر ماست و از آن استقبال می کنیم و لازم است که من در این کنفرانس اعلام کنم، شیوه همکاری و هماهنگی ملتها و دولتهای منطقه براساس موازین شناخته شده و مقبول بین المللی و جهانی و اسلامی و انسانی است. ما نسبت به هیچ یک از همسایگان ادعای ارضی نداریم. در جنوب و غرب کشور که الآن مورد بحث ماست، بین ما و عراق قرارداد بسیار محکم و متین الجزایر حاکم است و نقض این قرارداد را شروع یک دوره طولانی هرج و مرج و جنگ و تباهی در منطقه می دانیم. هیچ چیز در هیچ زمانی مناسبتر از این قرارداد، جایگزین آن نخواهد شد.

در جنوب، این دریا بین ما و همسایگانمان فاصله است و ما با آنها می توانیم در نهایت صمیمیت و رفاقت همکاری کنیم و به همدیگر کمک کنیم. البته ما کشور بزرگتری هستیم و می توانیم کمک کنیم، ولی ما ادعای امتیاز بزرگی هم در این همکاری نداریم. اگر بزرگتریم، برای خودمان هستیم؛ اگر غنی تریم برای خودمان هستیم؛ و اگر جمعیتمان بیشتر است، برای خودمان است. با یک جمعیت کوچک هم می توان با شرایط مساوی همکاری کرد و غیر از این هم نمی شود به صلح پایدار دست یافت. بنابراین، شیوه ای که ما برای اداره منطقه پیشنهاد می کنیم، این است که ملتها با

تفاهم و دوستی باهم رفاقت و همکاری کنند، مشکلات یکدیگر را حل کنند، کمبودهای یکدیگر را جبران کنند و باهم از نعمتهای خدادادی خلیج فارس استفاده کنند. ما اگر چنین کاری کنیم، می‌توانیم همه ملت‌های منطقه و بسیاری از کشورهایی را که دورتر از ما هستند از مواهب الهی این ذخایر خدادادی منطقه بهره‌مند کنیم. هیچ راهی هم غیر از این در برابر ما نیست. خوب، اگر بنا شود که راه ژاندارم تراشی در منطقه باشد، تحقیقاً به سراغ بزرگترین کشورها می‌روند؛ چون همه کشورهای اطراف ما را که جمع بکنند، همه‌شان مثل ما می‌شوند و معنا ندارد دیگری ژاندارم بشود. ما ژاندارم نمی‌خواهیم بشویم.

اصلاً بیایند همه باهم این سیاست را طرد کنیم. دعوت کردن از بیگانه هم هیچ چیزی را حل نمی‌کند. بیگانه‌ها نمی‌آیند به خاطر مردم ما و به خاطر منافع ما، در این هوای گرم، در این منطقه بمانند و مشکلات راه و دوری از وطن خودشان را تحمل کنند که ما اینجا خوب زندگی کنیم. تحقیقاً اینها برای این نمی‌آیند. البته می‌توانند بگویند که ما می‌آییم که در اینجا امنیت برقرار باشد، چون مرکز انرژی دنیاست و آینده دنیا به خلیج فارس بستگی دارد؛ بله اینها هست. اگر این دلیلشان باشد، راه بهتر این است که تلاش کنند مردم منطقه را در صلح و تفاهم بگذارند. برای برپا کردن دعوا تحریک نکنند. حوادثی مثل حادثه خونبار مکه را به وجود نیاورند و جنگی مثل جنگ تحمیلی ایران و عراق را ایجاد نکنند و مایه تداوم نزاع بین دو کشور نباشند و دیگران را به جان هم نیندازند. این کارها را نکنند، شاید مردم منطقه خودشان آنقدر رشد پیدا کردند که با هم دعوا نکنند و بر سر هم نزنند و لااقل درسهای همین دهه گذشته برایشان کافی باشد. حال عراق از جنگی که تحمیل کرد چه به دست آورد؟ همه می‌توانید بفهمید. عراق وقتی که جنگ را شروع کرد ۳۰ تا ۳۵ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت؛ پریروز حمادی گفت که ۸۵ میلیارد دلار قرض دارند. خوب، این نتیجه جنگ است. اگر جنگ نبود، ذخیره ارزششان بالا رفته بود و هم امروز عراق کشور بسیار آبادی بود. این تجربه‌ای برای همه ماست.

ما مثل عراق گرفتار نشدیم؛ ما روی پای خودمان ایستادیم و با دست خودمان اسلحه ساختیم و جنگیدیم و خودمان را وابسته نکردیم. از همسایه‌هایمان هم باج نگرفتیم و امروز هم مشکلات بدهی‌ها و... را نداریم. ولی ما هم از آثار جنگ رنج می‌بریم. ما ۹ سال است عمده درآمد‌هایمان را صرف امور نظامی می‌کنیم؛ خرابی‌های فراوان ناشی از جنگ به جای خود. انشاءالله شما میهمانان کنفرانس به سواحل خلیج

فارس می‌روید و می‌بینید که چه کردند.

ما راضی نیستیم از نتایج جنگ؛ عراق هم راضی نیست. همسایه‌هایمان هم راضی نیستند؛ کویت این همه خرج کرده، عربستان این همه خرج کرده، و دیگران نیز این همه خرج کردند... بنابراین، دعوای کردن به نفع هیچ کس نیست. خصوصاً اینکه کشورهای کوچکتر با کشور بزرگتر دعوا کنند و برادرهای کوچک چنگال به صورت برادر بزرگشان بزنند. این هیچ عاقلانه نیست که گروهی دور هم جمع شوند و نام اینجا را که از قدیم خلیج فارس بوده، بگذارند «خلیج عربی». حالا این چه نتیجه‌ای می‌دهد که همسایه‌ی مهربان خود را متأثر سازید یا احساس ناامنی در منطقه به وجود آورید. حالا این دشمنان دور ما که ظاهراً می‌خواهند منطقی حرف بزنند، حاضر نیستند این نام را بپذیرند. به آنهایی که می‌خواهند ما را تحریک بکنند، می‌گوییم که این کارها را نکنید، بیایید با هم باصفا و صمیمیت برخورد کنیم.

تحقیقاً اگر عراق ۲۰ سال دیگر هم زیر بار قطعنامه‌ی سازمان ملل نرود، هیچ چیز به دست نمی‌آورد. هیچ چیز اینجا به دستش نمی‌آید، به غیر از اینکه یک مقدار مخارج آمادگی را به خودش و ما تحمیل کند و رنج اسرا و خانواده‌ی آنها را زیادتر سازد. از این بیگانه‌هایی هم که به خلیج فارس دعوت کردند و آنها را نگه داشتند، هیچ چیز به دستشان نمی‌آید؛ تنها خرجهای اینها، عقده‌ی کشورهای کوچک و مردم ضعیف منطقه می‌شود. آنها هر روز یک صورت حساب تحویل می‌دهند. به نفع خود آنها هم نیست. آنها هم چیز زیادی به دست نمی‌آورند. الآن دیگر زمانی نیست که بشود این کارها را کرد.

این بهانه‌ای که قبلاً مطرح می‌کردند که به خاطر نزدیکی روسها و شوروی‌ها به آبهای خلیج فارس، باید اینجا حضور داشته باشند، گمان می‌کنم دیگر زمینه‌ای نداشته باشد. شوروی‌ها در عصر گورباچف مواضع درستی گرفتند. الآن خطر شوروی‌ها در خلیج فارس وجود ندارد، آن هم به این زودی‌ها؛ و مخصوصاً با سیاست دوستانه و سازنده‌ای که هم‌اکنون جمهوری اسلامی و شوروی با هم دارند، ما فکر می‌کنیم که این منطقه را از طرف شمال کاملاً بیمه کرده‌ایم و با هم در صلح و صفا و سازندگی زندگی خواهیم کرد. از جنوب هم بیهوده دعوت نکنند؛ آنها هم دیگر دلیلی ندارد که باشند. بله، تنها دلیل همین است که آنها ما را تحریک کنند تا با هم دعوا کنیم. خوب این عواملش را بسوزانیم. این کارها را نکنیم.

ما با اینکه بزرگترین کشور منطقه هستیم، با اینکه طولانی‌ترین ساحل را داریم،

با اینکه سابقه دارترین ملت منطقه هستیم، حاضریم با کوچکترین کشور منطقه همکاری کنیم؛ اگر دیگران نباشند.

پس انشاءالله این کنفرانس و بحثهایی که اینجا کردید و آثار دیگری که دارد، غیر از کشف مطالب علمی و تاریخی و آثار فرهنگی آن، آثار سیاسی و اجتماعی مؤثری هم در منطقه داشته باشد و این وسیله‌ای باشد برای اینکه ما راه صلح و صفا و هماهنگی و اداره مشترک منطقه را هموار کنیم و با هم سرنوشت نسلهای آینده خود را بسازیم و در یک دوره ده‌پانزده ساله هم این راه را آزمایش کنیم. ما تابه حال این راه را در منطقه آزمایش کرده‌ایم. آن شیوه‌های دیگر آزمایش شده و نتایج خوبی نداده‌اند. یک دور هم این راه را آزمایش کنیم و ببینیم چه از آب درمی‌آید؛ و من خیلی خوب عواقب این کار را می‌بینم و امیدوار هستم؛ زیرا جمهوری اسلامی با موقعیتی که در منطقه دارد، اگر پیش‌تاز این راه باشد، امید اینکه دیگران هم همکاری کنند کم نیست و ما چنین تصمیمی را داریم.

باز در پایان صحبت‌هایم و در پایان کار کنفرانس، از حضور شما میهمانان و محققان و دوستانمان تشکر می‌کنم و امیدوارم که این حرکت شما در تاریخ و آینده منطقه نقش مؤثر و مفیدی را ایفا کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی